

۱۱۴/۵

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

۱۴۸۹

۱۲۸۸۳۳

این کتاب
 نافع و وسیع از آنجا
 علیه و انوار علمیه خاستگاه است
 اصحاب شرف العلماء و المجتهدین میزبان
 فی المحققین و ثقة الامم عمده الفقهاء اعلام نواب
 ارفع مجد و الاحضرت سر نعمت ارض و ابر ما ستم
 مولانا الامام اعظم قاجار شیخ المیرزا محمد
 کتبات نفیسه القدسیه و مدینه
 ست
 العالی

(۵)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب اتحاد اسلام

مؤلف البرهان میرزا قاسم (شیخ الرئیس)

موضوع

شماره ثبت کتاب ۱۲۸۸۳۳

شماره اختصاصی (از کتب اهدائی : غلامحسین سرود

جایی	اهدائی
۱۴۸۹	سرود

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

شکوه اکادم

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندی که تادرون برده ما همراه است و ز
بطون کرده ما آگاه و بر قلوب بندگانش گمانه کو ا
صدق تعال این عهد است و کفی با الله شهید که از
کارش انیر ساله و گذارش انیقاله بجز علی کلمه
اسلام و یای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله
مقصودی ندارد و سخن جز بر ضای الطبی نمیگذارد ^{تطبیق} آنکه
بوجه الله تا خطوط شعب اسلامیه و داره دینی را ^{بنقط}

باب الاشرک و مرکز ما به اتفاق ایتقاسی وصله دهد
و قلوب موحدین را در جلب فوق و سلب نفاق اتبعای
وسیده کند از جو که باین مقصد شروع موفق شوم و در
سخنم با مذاق حکمت سبحان مطبوع و موافق افتد این
بسم الله القول فی تعویب اسنه و روی سخن با کسانی است
که هوش کافی دارند و موثکانی دانند و باقی
صافی نمره از که درت بی انصافی چون نیه مقصود
باشند و بمطالعه این کتاب مشغول لمن کال قلب
اولقی السمع و هوشید و گرنه کلام هر قدر شیرین
باشد و گو اتر از عجل خنید در وجدان هرزه و نهان
بیزه کل نمره لزه مورث و دل خواهد بود نه با
میل نیند من کان جیا با که گویم در همه ده زنده گو سوا

آب زندگی پونیه که قول الله ثم در هضم رب شهر
 صد ری و سیر فی امری
 اما بعد فقال الله تمت کلمه و عمت عظمه فی قرآنه العظیم
 و فرقانه الکریم ایوم املت لکم دنکم و اتممت علیکم نعمتی
 و رضیت لکم الاسلام دنیا از ان گذشته که متقلدین
 هر دین و معتقدین برین بجز محسنات بابت خویش باز
 نشانند و با آنچه پیش داشته اند تصور کم و بیش نکنند
 امروز اگر چشم بطرفی ملاحظه شود مسائنه خواهد شد که اساس
 دین مقدس اسلام در اعلی پایه استانت و احکام و اقوام است
 و احسن و ابع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و تا
 فلک طلسم را دوران باشد و ملک قدس را طیران کلمه
 جاتمه و آئینی نامستر از دیانت اسلام بیدار و پدید نخواهد

آمد که آرایش همه عالم و سایش عموم مردم را کفایت
 و کفالت تواند کرد و طبعه نبی آدم را بسک صلاح
 و مشک فلاح هدایت و ولایت تواند نمود ذکاک الدین
 ایتیم و ازین بیان چنان کجانی نشود که در تقدیس او یا
 سابقه و عظیم شرایع صادق حریفی میسر رود چه تمام انوار
 مقدسه و تزیینات مؤتمنه در مرتبه ظهور و فیضان نور
 موقت بوده اند و محدود و کمال کتاب اجل محدود و کمال
 کتاب مرقوم بشده المقربون و ارباب علم نیکو دهند
 که اگر در مرتبه تشریح و تکوین رقمی بصورت محو و ترقین
 آید و خط و کبر اثبات و یقین این نسخ و بدادر کار کا
 خدا اظهار کرمت است نه قرار مذمت و اما کان
 تکبیر نیاید در نظم دستر وجود و تجدید مطلع فیض و جوه

قافیه بگزینیت و آنچه در نظر ما ظهور مالم نظیر است بوجه
 دیگر جز اینها مالم نظیر نیست بل هم فی لبس من خلقت جدید
 چون آنکه طبیبی حاذق و معالجی شفیق که رشته مزاج گرفته
 نوشته علاج میدهد هر روزش باقضای طبابت و تقضای
 طبابت نسخه دوائی است و نسخ و بدائی ناست بجز
 او مثلها مرضی که واکوئیه بدان آرد و یا شوویه بجران شای
 بر معالج غیر عرض کند و بتدبیر و راضی نشود که تربیت
 دوم برخلاف ترکیب است همانا پس از سه روز معلوم
 کرده و محرم قوم چنانکه اندین فی قلوب جسم مرض بر حضرت
 سیالت پانتهی ان طبیب مقدس الهی شفا بخش در دای
 غیر متناسی همین روش الهی حجاج سیکر دند و بقای
 بحاج غلت ایدیم و لغوا بما قالوا از آنجا که حکمت بالغه در

سابقه حضرت احدیت مخرجاتیت در انکشت مبارک جنا
 احمدی نماید و درین قویش را پیرایه سرمدی ادر و تشریف
 ابدی الهی علم حیث بحمل رسالته لاجرمین مسبین و این
 ستین این رحمة للعالمین چون قهر شدید سر بلندی کشید و بنا
 اینخاخ مقدس بدو ام خرخ مقوس بسته شد و بسته وصل
 و بند و بست خلوه و پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم لقیمت
 و حرام الی یوم اقیساته و اصل ثابت و اساس
 را سخین دین پاک همان کلمه طیبیه توحید است که خوان
 و در نزول از جبل حری بی اندیشه چون و چه
 اعلاهی صییت فرمود و حیای میت تو لوالا اله الاله
 اقلوا و قوت یکنه تا به سینه ان ملکوتی با سیکنی اسما
 و زمین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبقه یا کرات معلقه

با مقابله اینکلمات الهیه قوت تدافع نماید و قدرت تمنایغ
 نباشد و شکر گویم عالم ملک بکلمه الهیه وجود یکدیگر و پرورد
 غیب میدرد و جلوه شهومی پذیرد و محمول و معلول را
 با مقابله علت بر خفت و ذلت وزن دیگر نخواهد بود
 لا حول و لا قوة الا بالله هر چه نخواهم با شهادت و اشعار این
 سخنان با و در نقش و نگارند هم که مانند عروس نکوری
 بچیزی آرایش با شطه مقبول و عزیز باشد بیشتر از خیالات
 خودم خواهی نخواهی جای مناسب گرفت و ثبت فایده
 آسمانستی آید و لا از نصیب
 گفت که جگر خاز کاس که امم بوس
 و مثل بخلیه طیبه چون شجره طیبه است و سایر او امر و شعائر
 فزایش و نمایش این اصل ثابت ثابت است که بدست

نماید از نفس تو حید میرون آید که زرع خسران شطآن
 پس معلوم شد که اساس و بنای دین اسلام بر تحقیق است
 و از ریشه کجای سبع انسانی اتصال بفرودمانی مقصود است
 بنوع سازی روح قدوس بسوح رب الملک و اله روح که
 او تارستانی و مثالش یهود و نصاری با بکلمه نزل و نغمه روح
 سامعه خراش سوجدین پارسا است و برون دایره
 یکسانی همه ما نیز او نارسا است از باب تنفر قون
 ام الهه الواحد القهار و اگر بیده انصاف نکران شویم
 علامتیه یقین زاید و شکستی همی فراید که از ان ظلمات حاکمیت
 و غواحق شرک بوضوح صادق و فر و زنده ساز
 چگونه دید و از ان افق تیره و تاریک پستی نور خدا
 شناسی از کجا باید و از بجهت قومی زبون خلاق ناستند

و مرهون اطوار ناپسندیده دینی جامع مکارم خلاق
 و مجاهد بجایا از که ام مطلع سسرز که امی معلم کتاب و حکمت
 شد و مدرس صحف عصمت امی آورد و در نقطه توسط خط
 حقیقت عتبات معارف البیتش موزون و وجهی متمیز
 از حرارت تشبیه و برودت تنزیه لاشرقیه و لا غریبه است
 حکامش هم و امید و وعده و وعید امانه چندان خوف که آن
 رحمت حق قنوط آرد و نه چندان رجاله بکارهای باطل
 مغرور دزد و میزان صدق حجاب رسالت با رحمتی شکر
 و بر نانی نمایان تر از قرآن کریم و متانت شرع فیم
 نتوان آورد کردیلت باید از وی رخ ستاب زیر
 اگر صاحب دعوی نبوت در عالم صورت هزاران
 معجزه و کرامت نماید و ابواب خوارق عادت گشاید

ولی احکام دین و یاسای آیین اوستندان عقل سلیم و در
 صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان را ندکه با حفظ نفوس
 و عقل و ناموس صیانت احوال و انساب و استقامت
 آداب منافی باشد در بازار خردمندان بهیچن نخرند
 و عقالتش فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی تجری پویا شود و یا
 حجری کویا لکن از رفتار و گفتار از جاده قوام و ماده
 نظام خارج باشد در نظر عقل با حقیقت شکار و مهبوط اجبار
 تا شریح عاصفه و زلازل قاصفه یکسان آید و اهمیت نیاید
 و بنده دین مقدس محمدی و شرح اقدس احمدی صلی
 علیه و آله چندان باینه زراعت و پایه متانت دارد که اگر
 تمام حسد و مندان عالم و حکمای امم در آفاقش دور زنند و در
 عاقبتش غم کنند نقطه کم و بیش و نکته پس و پیش نتوانند کرد که کن

اینست که چون چرامی نم آن هند القرآن هدی لقی
 ای قوم و اختر کویم که بوشندان و نظم پسندان که از خود
 تین طرفی نبوده اند و شوق تمدن حسنی نیزند تقاضای
 کنند و جماع شوری بر وضع قانونی نافع و دستوری
 جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حد و بلاد و نجای
 فشان طالب شود و همشان جانب با اصلی از اصول
 اطهر موافق افتد و مطابق آید زیر عقول جزئیة فروغ عقل
 کل و فروغ اشراج سیر است و تا از حضرت سلیمه اصل
 بعارضه فصل بعد الوصل تبذیری روی نداده فطره الله
 الی فطر اناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک اصل برین
 و از یک بطن برادر کلمات حکم به عقل حکم به شرع چنانکه امر
 بعضی از دول سازه و ملل کافره پس از قرون عبیده که

بحجاب تعصبات شدید بوده اند و قانون مکتوبی بن
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیکداشتند تقضیات و حکام
 چهار طبیعت آنها را با جرایمهای برخی از او اثر طبیعت
 تکلف و مجبور کرده و آنکه با کنت عنده تجدید همچون ممنوعیت
 شرب سکرات ام نجاش و ملکرات و تجویز طلاق
 با ناسازگاری اسحاق و دوام نشوز و شقاق و معتدور
 درختند و غیره لکن حاصل آنکه ان ذات ستوده صفات
 که معاصرین و معاشیرش با عیب جنون یا بسیر کردند خود
 بر تبصیر منون ساد و میخواستند ساحر و شاعرش میخواستند
 و سحر المشاعرش میخواندند و بر آسمانی ان نور کبریا
 آفتاب و عنانی نداشتند که اساطیر اولین و دستگیر
 که ششگان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیاید

و قوت یکنهار ما بعد از کویند ه نپاید اکنون پس از
 هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار
 سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین
 و حکم او امر صدق آئینش بر دقیقه شناسان و حکمت سبحان
 کشف میگردد که کامی بخوبی از فقه و نطقی بهو بگفتیش
 شدید تقوی است و خط هر کتیش در صفحه بدی و مشرق
 تعلیماتش از قلم اعلیٰ هو اندی بعثت فی الامین رسول اگر چه
 بعضی از بی بصران و کوه نظران جاہل عامی یا عاقل متعاند
 در پاره از مواد احکام ایمانیه در قام قرآنیه متغضانه بخنی
 باقمه اند و بر عزم خود برادی و در یافته چون ندیدند
 راه فسانه زدند از جمله در ماده قصاص قتل که مایه حیات
 اولی الالباب و حفظ رشته نظام امن سباب است

کشتن قاتل زیادتی در اراقه دوم است و موجب
 تعقیب نبی آدم است و در نظر خیر خواهان نوع بشر تدارک
 شری بشر نباید بلکه اجزای یکم فایده نخباید چه مقبول
 نشود وقت نفوس زید علت فوس کرد و تحیل خصومت
 بین الفریقین تا کید شود و مفسده قتل تجدید آری لسانیکه در حکام
 مقدسه شرع مبارک تمیعی دارند نه تمیعی ماید اینگونه
 اعتراضهای عمقی نماید حفظ شینا و غایت غنک شیار اول
 تسلی ماتمزدگان و تشفی ستمزدگان که در نه مقولند و اولیا
 مظلوم در سلطان قصاص است و منحصر بقوان خاص سانس انام
 و حارس نظام تضییع چنین حتی کند و حکم جس موقت
 یا موبد نه از نظر فکین التهاب که کند نه از نظر
 رادع از کار بدید زیرا که یقین بر بقای حیات چندی

همچون غنای اجرائی قصاص نفوس شریعه رخسان گشتن تو
 شد تا بنا شارع مقصدس که باقتضای عدل و لطف
 این سلطنت را بوجه مقبول داده و نهیت انون عدل
 نمانده در تحت اجرائی اجباری نیست بلکه تفویض اختیار
 اگر خواهند دست تمام یا غنوا و غناض کنند از همه ای
 گذشته اگر با نصاب فهم نه اجحاف هم معالجه می
 از زمان و مکان که بخیر کم تانیس شد از روی معلومات
 تاریخی در پیش نظر وقت نگاریم خواهیم دید که حکم قصاص
 شرعی بوجه تعدیل و تخفیف صادر شده چه احوال
 قبایل و حثیه را بجهت جاهله رسمی معروف بود و طریزی
 مألوف که بر خلاف حکم عدل و میزان عقل لا تزوزنه و زراعی
 تمام قارب و بنگان مناسب قاتل را محکوم لقبل میداشتند

شاید قبیله قاتل را رسم بوزر قاتل ما خود خواسته و بنا
 ارتقا و ما میگردند فتنه خرب بسوس بر روی شتری
 منحوس بود نیست که در ذیل آیه شریفه قصاص فرمای
 لایسرف فی القتل و همچنین میفرماید انفس بنفس خطه
 منصفانه باید کرد در مقابل ان افراط و اسراف که
 در نظر جاهلیت اعاطم و اسراف از لوازم و قایه شرف و
 حمایه غیرت نمود تا این درجه توسط و اعتدال باید
 وسیله ممنوعیت خرد مندان پاک نیست و بساط و ابره
 انصافیت شود به سبب جهار و اعتراض دیگر گفته اند که
 شارع اسلام با ولایت خود اعلام فرموده و فرمان
 انسی اولی بالبلوسین نموده و خویشین را در نفوس اول
 است اولی بقرب خواسته همانا نیست تعدد خویشرا گاسته

نشان قوت و توان برت و شایان مقام نبوت میت
 که علمی بفسانیت کند و قمت شهوتیت پسند جواب بیا
 گفت بی بقوت و قهر مانیت آخین در جهر ترقی انسانی
 بوجه غیب ربانی این اولویت و مولوتی را در اول
 و بهر تصرفی اولی امان ذات عقیف و وجود شریف
 احدی را مصداق علم و خیال نشد و مزاج مال و عیال
 بلکه در روش خلاق کریم مایمن بود ان فی عین علوه
 و عال فی عین دنوه خویشین را چون بی از احاد است
 می نمود و با انان مواساها و ایشار نامی فرمود جان خویش
 بر گران میوشانید و جام خود بسجا کران میوشانید بسنگ
 قناعت را بر شکم می نهاد و سبک نراعت را از دست
 نمید و طعام خود را انفاق ساکین میکرد و خویشین با جبر

کرشمی و ایشار ساکین مید و تابعیوم مت مشرق علومت
 نماید چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار از جمله اعتراضات
 همچوین است مسله حجاب و آنه لشی عجاب عجب استیکه
 بعضی از تربیت شه کان و تمدن طلبان شتر کا و ملک تقیان
 که بر حسب صورت مسلمانند و از غنسی اسلام دور و مشتان ابو
 نفاست و شهر مشهور خرنی مشرب و دورنگی مذہب من
 اکثر و الایمان مرتبه نالته دارند و هزار مفسده و حادثه
 در اعراف بزرخ و اطراف و فرخ متما یلانہ را بی می
 و آیه برای اسلام کاسی میگویند در اینجن با کفار سجدت
 و سجد استمان که بواسطه حکم حجاب زمان بل اسلام از علم
 و خبر بی بهره مانده اند و در زوایای خفت با معلومات
 ناقصه گفتا کرده در کمال سفالت و جالت روزگار سیکند

در حقیقت یعنی بلکه بیشتر از افراشته مهمل و غیر مستعمل مانده اند
 و بیج کاری از مساعدت و معاضدت برقیات نظامیه
 نیابند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه
 نمیخوانند و بمبادی علوم طبیعی آشنایی ندارند و از آنجا که باقر
 یگانه محاضر نمیکند و در مجالس عمومی حضور بهم نمیرسانند
 و از مبادی افکار متعصبانه برند ارواح باطله اند و اشباح
 عاقله و صور مائمه چون مردان از مصاحبت و مجالست با
 زنان استغناء است از رفیق اخلاق و تهذیب آداب
 و تطیب اقوال میوان گفت از این رکن هم احتیاج نسوا
 بر خلاف مصاحب رجال است با بجز دست بدست متناظر
 میانند و متحیرانه میمانند که عالم اسلامیت از مخلوط است
 بی نصیب ماند و از قافله ترقی علم و ادب بمراحل تحقیق

باین متعرض با بحال ملامت میکنیم ما در اصل تحفیض مرض و
 تحفیض غرض آنچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی
 نباشد عرض میکنیم غالباً مردان ثانی اسلامی اسلام هم مانند زنان
 بهینه شیر ماده دارند نه شیر نر

پس مانند کاروان علمند

چون مانند آستان علمند

ولی در علاج با شما همی نداریم شما همچو کمان منفی مایند
 که اگر اجازت رسمیه داده شود که زمان اسلام هم کشاوه
 روفاوه موهر هفت بلکه معناد کرده از پس پرده باو غیب
 برقص و بال آیند و نقص و بال گیرند فوراً اثره اسلام هم
 سائر مثل خارجه مجمع بدائع خواهد شد و منبع صنایع شعرا
 فزودا پر از شکر شود و حال آنکه در این یرده در میان

اینکه عفاف ملی و کفاف حبلی از میان بر خیزد و بیفتد
 و منکر بهیم آتیه فائده دیگر ندارد و لذت کجیون آن
 الفاشه چاره این نقصان و تدارک آن بخرمان این است
 که بخوبی شروع و طوری مطبوع که خیر خوانان ملت ترقی
 صلحان ملت چندند اسباب توسعه و ادراک معارف
 عمومی را تمهید کنند و در امتون علوم و صنایع بدخشان
 نوریس با بلا خطه مدرس و مدرس بکوشند رعایت کمال
 دینیه و حکام شریعت حضرت خیر لریه بوجهی سده راه ترقیات
 بشریت بلکه ممکن است با حفظ حد و دین مقیود آیین
 دار لغتها ساخت و بازار مایه دخت که هر دو طرف
 پیع و شری نسوان باشند و بیچ شبهه نباید نکره که اگر در
 دیانت و نیکان احجاب نسوان مجری بود تدبیر میگرد

که دشمنان در زمان از سعادت خطه و سود بی نصیب نباشند
 و عفاف تشنه و احجاب هم نشود چون دیانت موضوعه
 بسیار از این اندیشه فارغ وارد و انالی اسلام نباید
 بغرقت کفر تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احجاب فرمود
 و این احجاب آورد در ترغیب و تخریص بعلم و صنعت تمامی
 آحاد است تصور نورزید و از عهد تا کده طلب علم فرمود
 من سواد ای ماه فو مغربون اول خبریکه یکو کان در
 اتفاق شود حدیث مشهور نبوی است که نفعان ترقیات
 دینی و دنیویست طلب بعلم فریضه علی کل مؤمن مؤمنه سبحان
 حمید در آن مجید محجوبات حرم رسالت با مؤمن است
 حکمت و نه اگر علم و معرفت امر سفر نماید و از کرمی
 بویکن و عمو مات قرآینه در ستایش اهل علم و سنیکه

و انایان باناد انان برابر و یکسان نیستند فرمان عام است
 و دستور اعمل تام علاوه عقل سلیم حاکم بالاستقلال است
 در حسن تعلم علوم و معارف و کتاب رسوم و لطائف
 سیره غیر ضمیمه غفله و جهله است میزان دین و شریعت تواتر
 شد چنانکه بعضی که قلوبهم ^{سستی} جمعیته اجمالیه کمان کرده اند که
 و شتر از انباید باند و سخن اثری و آموختن هنری داد است
 و در انظار ناقصه انان همان زمان با جهل و نادانی لازم
 و طرز و مند و آئین از سعادت نوعیه محرومند و این سبب
 مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب
 و مقصود از انیر ساله مطلبی دیگر است

تصدقه کوزه کن که رشم در حجاب
 بین خمش و الله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمایم دین اسلام با این قوت پیرون از
 قیاس قواعد سدید اساس شدید لمر اس با بلا خطت
 تاریخ طلوعش و مشرق سطوعش با یستی عالمگیر شود و شعاع
 این امین تابناک بر افقار بسط خاک بتابد و مانند سیران
 مار در تخوم زمین و جریان روح در اعماق تن و دوران خون
 در عروق بدن تمام قطاع انسه گیرد و امر در ممالک پدید
 و غیره بتابش این دیانت آسمانی و کیش نورانی منور
 باشد ولی بد بختانه ملاحظه میشود که اسلام از خط حرکت
 ایستاده و در نقطه توقف مانده اگر در خطه ارضیت
 و خط امر یکا چهره کشانی دارد و خود نمائی میکند فقط بحکم
 قوت طبیعی است چون سیل کران که از زرده جبال آید و
 بطون او دیده مجری و مصبسی اتخاذ نماید سخن حق درست حکم

غلب است قاطبه مسلمین و پیروان این دین هشتاد
 ایشخ و شتاب من الباب الی الحراب چون نیک
 بگری بجهت تقصیر مکنید گمانیکه بظفره از اندیشه دین اری
 فریخت در نزد و دیگر ندارند اما که صیانت حوزه دین است
 منظور میدارند راه ترقی و توفی را نمیدانند بحقیقت کلمه
 اسلام سرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ
 می تند و در وی فرعی شاخه های میکنند از ریشه دین
 کفر نخرانند در و شش رفتار و نمایش کردارشان
 پذیرشان است که با دین خدا حافظ کرده و بجز آن
 و خود را بوظیفه تعاهد گذاشته اند حافظ و وظیفه تو دعا
 گفتن است و بس از غربت اسلام اگر حرفی بمیان
 می آید حق غیب نوازی را بدگره بین روایت ادکنند

قال رسول الله صلی الله علیه و آله سيعود الان اسلام غريباً
 كما بدأ و اگر از کثرت غلبه باطل و قلت غلبه حق و شیوه
 ظلم و جور و فساد و فجور و اختلال امور و انحلال شعور
 سخنی گفته شود و تسلی خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علامت
 الزمانست و مبعثات فرج و فرج و ظهور دولت حق و
 عدل مطلق و حال آنکه امروز دولت اسلام در بیات دین
 در ورطه هولناک و کربناک گرفتار است و بر هر یک
 از آحاد ملت و افراد بیات از ایمان منقض است مجاهده
 اعلای کلمه حقه اسلامی و تعمیر داره دینیه نمودن مزید شکست
 و قدرت حقاقت علییه و توسعه طرق نفوذ این دین روحانی مطبوع
 علمی و پنهانی و بعضی از اسباب نفع از ترقی و نفوذ این دین
 کزین شرح میدهم و از ذکر بعضی علی الجماله عقد میکنم

آزاده شوی و زنده سخن بسیار است از جمله اختلافات
 باره و اباحت غیر لازم که از زمان امامی اسلام
 پریشان کرد و بذاکرات مفایه مشغول نمود مسکله جبر و
 اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و موشیاری و عقل
 مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نمیکند و در
 این مسائل بسته نمی شود زیرا که اینگونه سخنها قلوب صافی
 موجب که ورت است و از مقوله اقای شبهه در مقابل
 ضرورت دین سهل و سوج و ساده رانفس و نکار فرزفات
 و ادون و با مثال این مطالب امرار وقت کردن نتیجه ندهد
 غیر از کله یروس و کثیره و سواس و اقباب خیال و مهنای
 ملال از آنجمله است بستی و خراش با بنجار و ناز تراش
 که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و سرفشان

عظیم بر بمن جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضلا و دانشمندان
 با اختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث مجبور
 شدند و از حقوق زنده کافی مایوس و این بدان ماند که
 سه سالاری موشیاری حکم پادشاهی با اقدار از اسلام خفا
 خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست آغا عیاش
 بسیار که با دشمنی مواجهه خصمی مقابل مقابله و متقابل
 نمایند و حوزة ملک و حامی ملت از تجاوز و شیمان
 و محصون ماند اکنون بجای اینکه با قوت جاش با اعلام
 حاضر باشی تیغ کشند و اهل خلاف را در خلاف گفته بپایان
 در نیام الناس نیام در کمال آسایش میدان پنجک سنا
 شده و مخصوصت را آغاز نموده اند که باید فهمید یعنی آه
 گرم کشید و آهن سرد گوید که عجبا این سیف را قده بدست

یا بعد آب و رنگ حدوث از دیا طبع و رنگ قلم
 نام و نشان و او دوار و یا آدم در بین اثنا شکر خصم علم
 خواهد آورد و هم نخصیمون خداوند پهنیز برای تمیم کلمه و حد
 و تعلیم جامه الفت فرستاده توان کرد که صیقل ارواح
 و اخلاق است و مثل الفس و آفاق دستور العمل برای
 انسانیت حقیقی و آدمیت واقعی قرار داده که اعمال
 و اجرا شوند و وسیله اختلاف آرا و پسین عمل
 فی بدی بطل در موقعی که تیرمای سه پهلوی آسودگان
 سایه ظل ذی ثلث شب بر میانی کلمه توحید میاید باید
 آیه و لا تقولوا ثلثه انتموا معنا کار پرورزی و اعمال
 کرد نه لفظاً صیغه سازی و اال از مساعی مشکوره و
 مجاهدات مشهوره علمای اعلام و دانشمندان اسلام

شکر داریم که در بیان آیه مبارکه و لن یحیل الله لکافرن
 علی المؤمنین سبیلاً فکار عمیقہ بکار برده اند و فرسخ
 دقیقه اثبات نموده اند در احساسی علمی از نفسیل کشودند
 اما این نکته را از نظر وقت دور کرد که انجلیکم چرا از وجود
 ذهنی بشود یعنی نیاید و مثل کلام نفسی مصمت درسی دان
 و ثمره شخصی الیوم جمیع سبل کفار بر مؤمنان باز است و
 و زبان تطاولشان در از بر خلاف زمان خدا کفر نهاد
 بحر کرده در انواع تزییل زجر میکند آیا حکمی که ذخیره خاطر
 ارباب علوم و معارف است و سپرده متون حوالگی است
 و صحائف است و در حکم بر معطله تا کی باید بمیدان نیاید
 و صورت فعلیت و تحقق نماید در حالت سیکه متاصلان
 می بینیم بیات مسلم را مل کا فزه بچشم دولت وستی

و نظر زبردستی نگاه میکنند و عزت ایمانی ما هم در حجاب
 ملکوتیت در عنوان ملک و همه روزه خریه میدهم و فدیة بخوانند
 و حقوق محدود و حوزه اسلام الگد کوب تضعیف و تقلب
 میکنند ما را در مجالس افتخار و مدارس افتخار حدیث اسلام
 تعلیم و لایسلی علیه بشر بلفظویه و تدبیر سیویو مطرح نگذرد
 و مسیح مناظره یعنی اگر علما اسلام را کسی نخواهد پسند باید
 بصحیفه عقاید کتبیه بالیفیقه قوا کتبییه مراجعه و مطالعات
 بانیکه در سایه اتحاد صحیح نه مایه اتفاق ناقص همه مقاصد را
 میتوان انجام کرد و همه مقاصد اصلاح خوبان در این معانی
 تقصیر میکنند باز بر شسته سخن رویم از جمله فتن اسلامیه و سخن
 دینیه است دخول اصطلاحات فلاسفه و مطالب
 حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقه مصنفه

و اصحاب کشف و المعرفه نیکو نیم تمام مطالب حکمت
 فلسفه بر خطا و منافی جوهره آیین شریعت عزت
 که بفرمانی نفی حکمت کن از بگردل عامی چند حرف
 در آیت که آیهش صطلاح خصوصی علمی با معارف این
 عمومی رسمی خلاف حکمت و صواب است و آیین معتد
 از بساطت و سادگی بیرون میآورد و لجه حدیث یا قرآن
 بوجه خیالات حکمای یونان نازل نشده اگر چه در اصل
 ترجمه فلسفه از یونانی بفرسی تا یکدرجه خدستی بتوسعه علوم
 و اطلاعات شده ولی بابتی سکلی قویم اتخاذ شود که حکما
 البته از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیته تقدیس شود
 و بعنوان اختصاص تند کرده و تدیس آید نه اینکه حق
 و باطن بحسم ریخته و سخت و هزاران شبهه بخت شود

شاید بعضی از خوانندگان انمقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدو لما جسد
ایطور نیست رواق اشراق تماشا کرده ام و بهر اوست
تشی نموده ام همساز و شایسته و منجوا همسایان عجبونی
حرفی بزعم فقط به بیان صلح آینه خونت انکیز عرض میکنم
نیچه سهوی که در است شده است ار در مقلصین و
حکمای اهل اسلام اول انس بطالب حکمت میکیند و تو
قوم را بسع قبول می پذیرند اوقت بعد آن مجید و آحاد
نظر میکنند بجای اینکه قرآن قطاسک تقیم بخوانند و نیز
قوم بدند آیات و روایات را موازین با خود می سنجند
چون لجه قرآن و کج فسه قران از انصطحات بیگانه است
و سایر حضرت در دیگر ترانه ناچار آید را بر خلاف ظاهر

بمنقطع الاول والاخر با قواعد معلومه و اصول مسلمه خود بصحتی
از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم
مجردات در طول ما دیات حرفی نداریم شاید در تجرد روح
ساکت باشیم و خلافتش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آینه قل الروح من امر ربی دلالتی بر تجسد روح
ندارد بلکه شان نزول آیه با تصاق مفسرین و مورخین
میکوید که در خصوص روح جوابی از مصد کبریا نرسند
معنی امر ربی نیست که شما با موری که علمش مخصوص است
ربوبیت است چه فاده پاناز کلیم خویش در از تر کنند
ذیل آیه و ما او تقیم من اعلم الا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبه ضواب است که مجهولات بسیار و دشوار است
بیسند هم سر بار باشد و کردند و سیلگونک را جواب مفصل

فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما سئلونک
 عن الروح را جواب نفرمود چنانچه در اخبار گفته و اجاب گفته
 سکوت از سئله ثالثه را از دلائل صدق پیغمبر آخر الزمان
 قلمه اد کرده بودند و بعضی همین امتحان سوال کردند و
 منصفانه کنسید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن
 وجودی است و تخریبش بودی عالم خلق مادیات است
 عالم امر مجردات باز از قرآن استشهاد و استمداد می نمایند
 الاله و الخلق و الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر و
 افتاده اند و ندانند که مقصود چیست و اینجمله جواب
 کیست از بعضی حکم و فرمان است در جواب بود که از
 ظاهر کلمات تشابه توریه مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که
 بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستمه ایام در یوم السبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی رحمت گزید و دیگر
 تصرفی تازه و امری جدید در مخلوقات نداد و دیده مخلوق
 هم بر حسب عقاید باطنی آنان است خداوند میفرماید در کافه
 مخلوقات در همه اوقات تصرف میجو و اثبات بار و ارا
 و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم اصطلاح
 قرآن در عالم خلق است ماسوی بمس مخلوق و هو الخلق
 اول خلق الله بعقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و
 منضم می سازد و هیچ موجودی از دایره خلق بیرون
 نیست همین گویم یا فرود بندم نفس مثلا در حرکت
 جوهریه مابخی نداریم صحیح است یا تقسیم شاید قبول هم کردیم
 چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معین و مبتین است در
 مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیا را بجا هر هویات

علی الاتصال با انفصال در تحول و تبدل باشند و بوضاحت
 و درستی فیاض وجود از جسم نپاشند ولی من عرض میکنم
 آیه و تری ایجمال تشبها جاده و بی تفرق اسباب بود من چون
 دلالت بر ایندعی ندارد و در بطن نفی و مثبت و م قرآن حرکت
 جوهری خط حرکت تری نماند شد الله اذن کلم علی است
 تصرفون عجبتر از بعضی از ذوات شاخصه که باره معلوم است
 ناقصه از علوم فرخیان فرار کرده سموات سببه را منکر و حرکت
 معقله در فضایی غیر قنایی قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را
 هم یکی از سیارات دایره حول ان مرکز میداند و حرکت
 شبانه روزی را زمین نسبت میدهد به همین آیه استبدل
 کرده است ب حرکت ارض کویا قرآن محض تشریح افلاک نازل
 شده و نغمه است که در علم بیات بقلم قدرت نوشته شده

من بنده در مقالاتیست در اثبات مظلومیت قرآن و
 تصرفات سمکارانه و تحریفیات جاهلان که در معانی این کتاب
 ساده بسیار نقش شده بطور مبوط شرح و جرح کرده ام
 این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی استجلازه است
 از جمله موانع ترقی اسلام محاربات و غلبه است که بواسطه
 عدیده در روی مسائل جدید بین المسلمین بوقوع پیوسته
 بازار اسلام را شکست و نیاز به بیسی و وجدانی است
 و حاجت با فائده دلیل نیست که اختلاف داخلی و جنگ
 خانگی در میان بر است و هر ملت مانع نفوذات خارجه
 ان بیات و بالطبع از موجبات ضعف و فقر است
 و شغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بخشی طرف مقابل
 و خصم مقابل ملاحظه فرما در مبادی ارتحال حضرت رست

بملاحظه قرب از زمان سعادت که قهرمانیت اخلاق کرم
 بنویسند عموم اصحاب ماجدین و انصار راشدین را بزرگ
 آینه‌ی صیقل آنکه بزرگ و متحد انجیل کرده بود و از این
 معاشد از علی انگفار رحمانم فتوحات سلامیه تا کجا
 کشید و صدی بن تا کجا رسید چون هنوز از نشأه حبیه زمان
 ظهور بشراب طهور سرگرم بودند شریانی ذکر انجیب تبار
 قومی سخت فن که از خار نیلان تحمل هر زنش میکردند و در دست
 سنگ خار ابروی خنک انزل می نمودند لباس حریر
 و مانیس بر در عالم نیج خیال فریب میسیرنی پوشیدند
 و نمی نوشیدند بقوت آن بکر حلال سقا هم رتبه تاج
 کاوس بود و کمر کعبه و خیمه زلفیت پادشاهان را بر سر کوه
 نمودند بی پرنیان ایرانیان را پای استقامت فرسودند

و خط از اصلاهی کلمه الله احسب انیا سو و مذ دست برین
 همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از دایره
 ساده کی قدم بیرون نهاد و سیرت خلافت بصورت
 سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعه ملک و
 دعه مال غافل از عاقبت و مال باسایش در تصور و نغاس
 با کمان مثال افغانی مشغول شدند و با اتراب کواکب
 و اطراب ملاعب خوبی گرفتند جلب زخارف بیجا
 جذب معارف آید و تزیین ملکی بدل از تزیین ملکوتی شد
 خدم و حواشی غنایم و مواشی عجب و خواشی کردید
 خانه سلیمان از سر کربیب روحانی افاقه یافتند و بحر
 فقر و فاقه در تدارک فرس و نایقه و صدر رفته و در انباشت
 توپ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی در روش

اخلاق شرع دین و خصلت های سابقین فی و متروک
 و آداب سلاطین و نبوی معمول و سلوک شد لذا قوت
 اسلامیت روی باخطاط نحصا و جوش سلیمان که از
 حرارت آتش غیرت بسینه بود آن بزرگ من فی لیا
 فروشت لاجرم مضوعات و مرفوعات اسلامی که
 از اثر علیت دین بود پس و پس گرفته مشکو س شد
 و کلمه فتح مملکت گشت و انما ذات ابرو ج نفس
 الدخول و بس الخروج و تاکنون قوت کفر در افزون است
 و قدرت دین در سبوت و تزل با کسبت ایدیم کرده
 پاره نفوس محترمه که داره اطلاقا نشان منضیق و محدود
 و از قدرت و قوت جهانی و روحانی سار دول مل
 و خفایای اسباب و عمل استحضار وافی ندارند و وستی

از دور بر آتش گرفته اند و یوسگ ان یون لخصاص
 با برودت ایمان که نتیجه خلقت است از این تصور است
 فارغند و این سکر را ایهستی نمیدهند و بسو بندی سلیحای
 بنیان کن خانه برافسکن را در بند نیستند و با نیت حالت
 حاضر که گرفتار هزار مخاطره است در تاین استقبال فکری
 و تدبیری نمیکند و حال آنکه وضع زمان و حوادث و
 لیست لوقتها کا ذبه بمبر روزه اذان اعلام میدهم
 و فی اذختم و قونید انم بجامه و سامه اسلامین ج شری
 داده اند و چه ضربتی زده اند ضربا علی اذ اخصم
 که کرانی خوابان از اصحاب کف در قیم آیتش عجب
 انجیز است تحسبم ایفا و بسم ر قود آن اصحاب غا
 که از استصحاب عار بر آت تبند و تحسن کف امان بر آ

حفظ ایمان شدند شش ماه یکده جنبشی میکنند و بچلوپی
 دیگر میگردند نقلیم ذات الیمین و ذات الشمال فیتة
 اسلام همچنان یک پهلوهشته اند و برای پهلوهندی دیا
 اید تقیظ و تحفظ نیست دستی از غیب برون آید و کاری
 بکنند از رشته کلام دور نشویم نخستین محاربات خسله که
 پشت اسلام در آن شکسته شد و فن بوحشه دیگر بد و پیوسته
 تعالیه بصیرتین بودیم شامین با پیشوای امام اسکن
 و نقص نیست خلاف حقه که با اتفاق از باب حل و عقد
 شد قضایای مشهوره معلومه را آنچه هم تفضیل بدیم بدین قدر
 مع الاسف میگویم شبهه نیست که اگر عدت کشگر شام صهیبه
 قوت عسکر کوفه میشد و با لقای پاره دسائس و دسائس
 شق عصای سلیمان نشده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمید با این قوای متحده
 که در قبال طاعتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود مسلمانی
 بر تصرفات اسلام فسروده شود و مفتح فتوحات کلیه
 گردد چنانکه در عصر خلفا شد در سایه اتحاد و اتفاق کلمه اسلام
 بلکه میگویم و میآییش از عهد برده برون اگر معاویه بن ابی سفیان
 ان روز فرود و طغیان نمیکرد و در موقعی که همه محسارین
 و انصار ملائکه و از بسکلی آدمیت حضرت امیر المؤمنین علی علیه
 تقیظ و تکلیف کردند فجد الملک کلمه ابا و استبجاری نمود
 بظفر تاریه علم سرکشی و بلذ پروازی نمی فرشت ایضا
 خلاف که بین و طائفه مسلمین است تولید نمید و بدین شیوه
 دستی بطور میانیت اساسی تمایز و مختلف نظر نماید بنویس
 ایمان باین در و بیدرمان مبتلا و معلول نمیکشت زیرا که

جناب ولایت ابوالعباس علی بن محمد بن ابی طالب علیه السلام بجزارت قاضی رایت دین
 و بقای آیت توحید منظوری نداشت و رعایت جانب شیخین
 رضی الله عنهما را او نمیکند است بعد از آنکه جری مابسی در
 شادرات و محاضرات اسلامی طهارت را ایماهی مفید نیز
 و انکار عالم را در تحقیق امور و تحدید شعور و اخذ وجوب
 اموال و غزل و نصب عمال مبذول میداشت حلال شکلات
 حرام و حلال و با خلفا متحد افکر و متفق بحیال بود قضیه
 لا ابا حسن لها شهادت منصفانه بصدق ایقال حتی
 سخانی که حضور یا غایب بحلیفه ثالث داشت نشانی فصاحت
 بود نه فتنای فصاحت کتب تواریخ و میر اسلام را اگر بظرفان
 و بیطرفانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خود بپرسید
 که تشبیه نهی نویسیم ولی مساویه بقصد بزرگ کردن پیوسته

و تنفیذ خیالات و ایه و فریقین عقول قاصده استضعیفین
 و اغفال خاطر مسلمین وسیله و تسکین نداشت که امارت
 باطله خود را در انضمام برقرار و پایدار کند بجز آنچه انحصار
 بشرکت و قتل خلیفه ثالث و عداوت و خصومت با شیخین
 یا دیگر کرد و در کتب و خطب خود بکلام مکرر زبان کید
 از مکرار این مطلب خود داری نداشت تا اینکه خیالات
 دوستان و دشمنان آنحضرت را برشان و شبهه گنا
 نمود و مطالب سربسته صورت جهریه پیدا کرد و علم حرام
 باینجا کشیده شده است که اکنون این دو طائفه از اهل
 اسلام باستثنای عقلا و علما و هوشمندان بظرف مغایرت و
 بیوقوفیت کلیه یکدیگر می نگرند گویا هر یک در دینی و گرنه
 محض انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف نهمین

کتاب هدایای
علاءالدین محمد
در ۱۳۶۲

سلاطین و امرای دول اسلامی هم در قرون اخیر
توکید انحصوت کرد و این سرمایه دنیا داری کرده
هر چه توانستند فادای موضوعه و روایات مجبوله از
طرفین تشخیر شد در یکی در جامه معتقدات عمومی کرده اند که
بصا بون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود
لا علاج بقصد چاره چونی و خیر کوفی نتیجه مقدمات البقا
دیگر میریزم و عرض میکنیم و تذکره مخلصانه میسر بقا طبعین
خاصه سلسله قدسیه عالمین الذین اتاهم الله مالهم یوتون
احد امن العالمین نمیطلب پوشیده تواند بود و در کمال
وضوح است که در عالم ترتیب اسباب و تقریب و ساق
حضرت موثر علی الاطلاق بر سببی را در پرده سببی پنهان
کرده و هر نتیجه را پرده مقده قبل لکل شی قدر

بمقدور است که بی تنگ بسویله مقدره و بی توسل با سبب
توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات ناموله از مقوله
طلب مجمع و محال و خلاف سلک اراده کامله شیه
المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظ عین
توکل بر سبب است ثم هیچ سبب و عقل کل رشته تعالی
و توکل بهم بست و فرموده اند شیت ماضیه خداوندی تا
دارد که اجزای امور فرماید مگر با سبب و بیوت
ابواب و سبب کجی و فلاح استی از ارم و وسایل خوشبختی
و صلاح استی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در است
اشاد و سرمایه تفاق و تجنب از موجبات شقاق و نفاق
و بالعکس هیچ قومی دچار پریشانی و مبهوط از ذره سعادت
نشند و با انواع شدائد همون و خفت گرفتار نیامد مگر

کبر و اطمینان آرا و تفرق اجوا تحسبهم عیبا و قلوبهم
 شی و ترتب این قبیل آثار بجهت و مزویه از نفوذ که تعقیب
 خواص او و به نسبت بحق و باطل یکسان است تمام
 و شمه نافع اثر خود را میسر دهد هر که خواهد که بنوشد و
 بر که خواهد که بخورد جناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام که
 سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه است
 در تحریف و ترغیب اصحاب و پیروان خویش با کمال
 تفهیم و علات خاطر از بطالت و بغاوت و تامل در
 اطاعت آمان میفرماید من راضی و خرسندم که معا
 یخیر از اتباع خود را بمن واکندارد و در عوض ده نفر از
 برهان مرابستانه لاجتماع علی باطلهم و تفرقکم عن
 حکم و باین شعر استشهاد فرمود

بنا ملک لو دعوت انک منکم
 فارس مثل اریته الحسیم

امروز بیات اسلام و به کل دیانت را بنظر وقت مثل بن
 مدقوق می بینیم که حرارت غریبه نشئت با اعضای یا
 و رطوبت طلیه کرده است که اندک اندک طراوت
 حیات و مذاوت زندگی از او میسر رود و بتدریج
 جفاف و ذبول سیاید و تا آخرین نفس نکا در اران
 و پرستاران از تکلم و تبسم او امید زنده گیم و بر از زنده گیم
 و از زنده گیم بصورت نصیح و تشریح صدق امثل امثل
 و اینست را با لاطرف بسجل نمایم بمنقده عرض می کنم فقط
 و قانع غریبه و تقافات عصریه را ملاحظه بفرمایند که قدر
 از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع و رونق

۱

این تفصیح شده است و شوکت کله حقه و عظمت شعاع
 محترمه از میان رفته است صورت عقبات آینده را هم
 از آینده زمان حاضر خواهد دید ترسم این سیل و مادوم
 بجنبه بنیادوم چاره و تیرسری که در اعاد و صحت
 و از اهل علت و حیاء بقای ملت بکار آید در رفع غیر
 مرمز را تمهید بتواند کرد جز این نیست که دولت
 قویمه و دولت عظیمه اسلام در زیر سایه سعود و ظل مهدی
 رایت ملکوت لاله الا الله محمد رسول الله تجدید و احیاء
 کنند و توکید مصافات و طوافی و تدارک مافات و در
 و رفع آفات تحفیض داده ایم و مداد مقرر است ناگزیر
 که اینکار اربطی هم تا بنجم خرق استار بخند و برین
 نشود و خسران باع و قوع اسراع نگرده باشم شایسته

کمان میکنند که بنده منوچهرم عقاید آنه شعب مختلفه است
 متحد کنم پرواضحت که این امری است صعب المنال
 و در اعلی درجه اشکال تبدیل معتقدات ثابتة شکل ترازی
 روح است و قابض الارواح دیگر می است و کل مت
 اهل بدیعی است مقصود اینست شیعه سنی شود یا سنی
 تسبیح گیرد کل وجهه بودیها سخن در این نکته است عرض
 میکنم فرضاً معارف شما در طائفه مبانی آب و آتش
 ایامی پسنی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم قدرت
 در عین گزوه و که درت از سیلان و میلان به شیب
 فراز و از خصومت دور و دراز طبیعت بسوز و ناماساز
 یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند
 تا از اتفاق و امران کیفیت مزاج حاصل گردد و آن

ترکیب جدید ترتیب موالید نماید
 سوال میگویم جهات مابعد الاشرک این دو طائفه از
 مومنان با اتحاد و حصول دین بیشتر است یا جهة جامعه
 اهل کتاب با ملت مسلمة موجه است حضرت سالت را
 مجبور و معذور کرد که بلاخطه و قایم از شر شرکین و غیر
 اهل کین بجامعیت کتاب پیود و نصار را دعوت کند تا
 یکدرجه اظهار کمالی و وحدت تعالوا الی کلمه سوار سنی
 و بیکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مہوم و محروم
 شدند و غلبه شرک موجب سرت شرکین که معطر شد بر خط
 اقدس نبوی کران آمد و غبار ملتش از دامن خیال فشا
 نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فتنه شرک در ذیل
 کریمه و ہم من بعد علیهم سیفلیون نازل شد لکن فی رسول

اسوه حسنه و امروز فساد و فتنه غفلت است مرحوم برتر است
 که محویت و اندام یکی از این دولت اسلام وسیله سرت
 و یکری است شادی کن که بر تو بهین ما جبار و
 اگر بر و ابط اساسیه و مناسبات سیاسیة این دو طائفه
 موحده در جهات جهانیت و روحانیت متوجه و منفعت
 با شیم شبهه نخواهد ماند که اضحلال و فحای برود دولت
 و استقلال و بقای برود دولت عازمه قهریه دارند هر
 زورق اهل حق شکسته و شرع شرع گسته بایست
 سفینه انجاة اتفاق نشد و از کرد اب بلا و ابتلای باقی
 شته که اقا لیم ستمه و سببه را احاطه کرده است کلمه توحید
 بسا عل امان رسانید اگر کبوا فحیح باسم الله عجب قصصه است
 نه شیعیان پر و اخلاق علی علیه اسلام هستند زینیا

تابع طوار عسر رضی الله عنه با اینکه با اتفاق فریقین
 با فی الجمله تفاوت طریقین باقتضای مصلحت دینی و
 منفعت صورت نوعیه ان نزاع شخصی باشتی و اصلاح
 بسدل شد و نکاتهای معدود و دشواریهای محدود
 بودیت جناب رسالت پامی منتهی بقطعه سکوت و تناسلی
 و بحکایت آس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نما
 توجیه بهرست و بهر استان شدند تا کار دین بالا گرفت
 و بزود اعلی رسید متعبرین نوشته اند ابن ابی کثیر
 در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی زهره را
 سلام الله علیها صلوعی شد و با خاطر می تافته ببالین علی السلام
 شتافته طامت آغاز کرد و در شکوی باز که ما این
 قهرمانیت و قدرت که تراست چر قیام بحق خود نمیزماند

و با سوابق اختصاص و استیاز در او نه تقاعد خرد
 و از مقاله اولویت سکوت و رزیده که نه از شیرین
 لرزیده و دشمنی این مجاوره صدای تکبیر از ان شرف
 بخشای اوان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ای
 اینصوت که نامی و اعلای این صیبت خدای را خوانم
 پای بدامن صبر کشید و تیغ در خلاف میگویم که اگر درین
 موقع بر خلاف بر خیزم فتنه برانگیخته شود که ابروی
 اسلام ریخته خواهد شد لازم آمد احوالانه دم زد و نگویند
 این دایگان از ما در محسب بان تر و لکان از پدر و
 سلیقه و لوزی و طریقه مصلحت آموزی را از دست نمینند
 و افراط و تفریط طرفین کار را بجائی رسانده که اساس
 دیانت مقدسه در نظر اجانب موهون سینماید و از آن

که در تحت و قن آمینه اسلام صورت ظهور مشرود و در دیگر
 گونه نشان میدهد در روح پرستوج اسلام ربانی مخلوب
 سیکوید کسی بفریادش نرسد یا راه انحصار و اخلاص را
 نمیداند بحیون انجم یسینون همان کندش نیاید بجا
 چه باید کرد نخت بوسله میانی درست بین دو پادشاه
 دین پایه تکیه موعات شود و تجدید موات و این
 معاهده در گفتگوهای سیاسی و حرفهای سمعی و قیاسی
 معاینه نتوان کرد که غالباً توسط سفرای حلیت ساز و دو
 ملت برانند از بوقع مذکره و انضام میرسد و از مقوله
 نازک کارها و مکار تیبای دول مجاهده نباشد که در اینجا
 که بجزن یکدگر نشنند از بسلامتی یکدیگر مبادیه میوشند و
 یکشدند بلکه مضر این مرابطه روحانی و معاهده نیاید

حضور روایت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر آنند
 و در تحت شجره مبارکه توحید صلحا ثابت و فرعمانی است
 بیعت رضوان از اعاده کنند و خدمت ایمان بر او
 و علاوه بر آن خط حرکت رسمی که باقتضای حقوق مزارع
 و حد و دستاخمه بین الله و لیتین سلک معمولی است
 و بالطبع اصطلاحات لوتیک و اصطلاحات اثریک
 مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معصما بجل الله
 که بی تفرق کلمه متحد المرام متفق الکلام در اعلاهی کلمه
 اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت
 اخوانا علی سرر منقابلین و سایر امرای اسلامیه را
 که بنیعت و دوتین علیتین بیرون و امارت تعلقه مخلوب
 محدود و مشروطه دارند بوسائل صحیحیه از این اتحاد مقتدر

اطلاع داده با آن ملک جدید سیه بر سر او و هو او خواهد
 کنند و برای تنفیذ اسلام و توار افکار عمومی در آن مملکت
 که قبلاً واحد قلم بود موحدین است خطاب با او علاناً
 شود و در وقت مبعود با سینه مقصد و در ایام تشریح نشر
 و تفریق و از طرف هر دو دولت توحیدیت اسلام
 است بجهتین عظام و شاخ کرام که روابط قوت
 روحانی اند حفظ شان و وقایع استمرار و ترفع رتبه تعاقب
 بدون تفاوت ملاحظه شود دیگر آنکه علماء و مفتیان که حجج اسلام
 و ثقات مسلمین و بالاستحقاق در و رایج و سینه مطاع
 و این میباشند هم عالی و افکار سامیه خود را اندکی تن
 مسائل مهمه مطوف و مصروف فرمایند اولاً عمومی
 دول اسلامی را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایع

و حفظ ناموس و شرف دولت مبعود و سلطنت ضابطه
 لازم رعایه دانسته صیبا و طوعا شوکت سلطان را
 بخوابند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بنده و پادشاه
 ساده لوحان را تسبیح باید کرد که از اقدامات این
 نیز فتنه دیگر محترم نباشند اقسه اند من اقتل و وضع
 و نیار امروز قیاس با ایام سابقه نمیتوان کرد و حکم
 تشابه از من جاری نیست زیرا که در قرون ساله طرف
 علاج و خست با باز نشده و باب علم اجانب بر احوال
 و عمل ملی مسدود بود زمانهاست کلمح ابصر او هوا قرب
 بدست یاری قوت برقیه و قلع غریبه در ممالک شقیه
 منتشر و ثبت جرائد عامه میشود از توجه باین نکته نباید
 فارغ بود که همه اجتماع و اتقانی که بنویسند قوامی

اسلام از طرف ملت تکمیل شود و نتیجتاً اشک اندام و انسداد
 وین و دولت و محبت ناموس و عزت یک بنیاد
 خواهد شد چرا که بالبدیه در صورت تداوم قوت روحانی
 و جسمانی هر دو قوه را که در انحصار و عارضه فطرت
 سید و منتفی خست لال امور و سلب آسایش همبور میشود
 انوقت دول تجاوره و مل جانزه بکلم اذ انصارضا
 تساقط بجهاندا عاوازه امنیت یا حفظ تبعه و رعیت
 و بوسیله حمایت نامورین سفارت و تاین طرق تجارت
 اگر بیسج و سیله و وسیله نباشد بنام نامی تمدن با هم
 سعادت و بهر اهی خواهی نخواهی پای و خالت بصلحت
 در امور و حمله میکند از اند و اذ اقل لحم لا تقصده و انی الارض
 قالوا انما نحن مصطلحون قوت می شکند ابرق را چو زمین

حالت موخه مرد میدان کسیت و در پذیرائی این مهان
 نا طلبیه و تکلیف چیست آید و بیرون زود و خانه
 از مصر بیرون نرفشد و قصد قیامت کرده اند و خودشان
 بقیام قیامت تسلیم است دولت روس هم بهمانه کار
 تجارت و استیذان تا دیب موقتی از اشته از بار با
 اقلیم ترکستان را تصاحب کرد و ضمیمه ممالک و متصرفات
 خود نمود و روز بروز قوتش بیش میشود و پیش میرود و
 کرسی سلطنت صحاب نار تا فحم خالده ون خواهد رفت
 و قریبا از صحیح بخاری در بخارا بجز و غون شنند فراری
 نماند و عزت سلم بخاری تبدیل شود و کاستیجیر من الرضا
 یا ناز از مرد و یاتیکویم از نریات خودم در مرد
 سال میکند و که از عشق آباد برود که ششم طلع روس

اشیایین در آنحد و در قریب الطلوع بود علی خائف
 حکمران و فاتح مرد و مخلص مروت و تادب کرد
 این بنده را در کشت و کذا رعیت و ولایت میسود با
 یکی از اکابر ترکان و رود کردیم وضعی حیرت افزایم
 در روز ششم رمضان ترکانان چادر نشین نیز طعانی
 ار استه بودند و اندام مسکرات که آرده کار
 و چنگال گرفته طعام و شراب بر تریب تقلید فرنگیان
 میخوردند علی خائف با من گفت ما کجا نمیکردیم
 این بد بختان با این زودی و سهولت تبدیل مسلک
 و تعدیل مددک مقصود نیست که از خفایات و اجتماعات
 بد باطن خوش ظاهر منقطع الاول و الاخر که خطه
 تدارک مظلمه یا نخی منگری در داخل مملکت ایران درین

اوقات منور میکند بجز و هنر عظیم و کسر عظیم دین دوست
 بهلام شمری ندارد از زمان سقیفه بزرگان دین که رب
 انواع صنوف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع دوار
 و سینه اند باید آفاق مالمه را با استقامت معلومات
 و قیقه خود لطف نمایند که اقدام منطقی لازم است در
 ضمن مقدمات کلیه جزئیات که تسبیل نظر نتواند
 تا زیاده بزودی اسبم کشت تا نیا با قضای حال و تقاضای
 که امروزه اسلام در محاطه عظیمه نشان میدهد ذمه
 بزرگان روحانی از مشغولیت با مصطلحات لازمه نیا
 فارغ باشد امروز بیان بان علماء و قصات قائم مقام
 سیف بان مبارزین و غزوات است باید حدتی و
 برشی نماید و قلم مجتهدین نایب مناب علم مجاهدین است

باید بر چم نصرت بجایید و ز برکات نفاس قدسیه خلت یافت
 و اخله حوزه اسلامیه بصورت صلح عمومی برگردد و
 خافین متنبه باید کرد که در منازعات داخله زهر
 طرف که شوکت است بود اسلام نیست و زبان این است
 غیبت عالیله اسلام با صد چهل پنج ملیون جمعیت خطرناک
 از غیبت ابتدایه اسلام که صد و چهل پنج تاج مذاشت
 زیرا که ان غیبت در خط تصاعد و صراط تراید بود و
 غیبت رو بهبوط و سقوط میرود ان غیبت مطلع حرکت
 و برکت بود و این غیبت بهر روقف و نشاء حرمان
 اگر چه نفوس کامله و افواج مکرم را از تصورات صیره
 و افکار خاسره تریه یکینم و بی عوام شیده که از فوائد
 و مناسبات شرکه چخبرند و شکر حبه جامعه نمیکند

و قدر نعمت کلمه واحد را نمیدانند شاید مغلوبیت و محو
 اهل سنت و جماعت را وسیله فوز و فلاح و رابطه خیر و صلاح
 خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در حرین شفقین
 و زیارت مشایخ مقدسه عراق عرب بحجاج و زوار
 از تصور حریت و آزادی طلینه فرحت و شادی در خاطرشان
 میدهد از مخاللات سطحیه فرنگی مشربان جسم ذخیره طوبی
 شده که کار ملک بلی با هر عقائد و دخلی بدین ندارد
 و گمان میکنند در سایه شوم حریت ملعونه که شرک شرک
 و اوام افک است می توانند اجرای مراسم و ریت
 بخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که بر روز یا شوند
 کم کم رو تحقیق خواهد رفت بلکه مرفوع تکلیف خواهد
 شد و یکر از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دیانت

پادشاهان اسلام حرمت حرم و شوکت شعار برقرار
 و پایدار است و اینهمه تعیین و تزیین و رونق و شکوه
 عباد نگاه و زیارتگاه این امت مسلمه در پر تو است قتل
 و استقرار دولت اسلامی دوام و استمرار دارد و خدای ناکرده
 اینموقع مظهره که بقراست سوره برات از جاسر و انجاس
 امم مشرک پاک است اگر حسابها پاک شود و کریبان اسلام
 خاک انوقت بر شریفی وضع خواهد شد و هر شیخی در علم
 ضعیف راست است بلاخطه سیات و صیانت قلوب
 تبعه از بخلجان و بیجان سرین شریفین و مشاهد مکرر در صورت
 ابقامی کنند و حکم انهدم نمیدهند و علی مثل ان حرفی که
 در ابتدا از اسلام شنیده اند کم و نیکم و لذا درین جن ایند گفت
 و جاهل و ساس حریت بنای کنان و میخانهها خواهند کرد

و مقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواهند ساخت و
 علی الاسلام اسلام و بروز بقوت قیام ریت و دست
 علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام اسلامیست حرم المعابد
 هیچکس از دول خارجی حق بیرون فرارستن ندارند
 مواقع رسمیه سفر در طرف دیگر است و غطفه مسلمین خواهند
 بیرون کفر از دول و سر اسلام جای بدهند و مشهده کس
 توحید خانه را بعلوم تالیث پارایند و خود بیایسایند از حجاب
 مستغنی عن الالقباب می پرسیم بگردن حضرت محبتی هم
 رسن انقا و یا بقبول حسن تعهد سوق عساکر فرمودند
 نقطه توحید را و چه بخت کرد حضرت امام ناسن تا خاطر
 خلیفه را با طهار رضا نامون و مننون نمیکرد و حکومتی
 تقدیم حج کند و تقویم عوج و برای محبتین ذریه طاهره میل

فوج بعد الحرج و عانی که حضرت سید الساجدین علیه السلام
 در صحیفه شریفه برای نصرت و بقای قوت خازبان
 و یگان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است در آن زمان
 حفظ شعور و مسامح و بعث جنود و کتاب با مشرفی
 که در خفای مدینه میشد شرفنامه خلفای شام خون شام
 سید رضی و سید مرتضی که زیت تقی و علم هر دو بود
 گزیده بایه شرفت را در سایه خلافت نخبه باری میگردد
 قصاص و مدح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عباسی
 بطالع مد بطوع بود یا اگر آیر ابروی خفیه میگردد
 که بشکر از انعام خلیفه می گردید در قصیده مطوله
 جزا امیر المومنین بانی علی نعم الامتی و عطاء
 بهمان علت مخصوصه و تفتح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی

منافع مشرعه و مقاصد مقصد علمای اعلام و سابقین
 اسلام عموما در این است که سلطنت علیه عثمانیه را بنظر مرتبت
 ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائضه البرکات که در نوا
 تبر که در مشاهیر مبارکه عراق عرب قامت دارند و آن
 روحانیت و نور نیت آن موطن فیض و مساکن فوز
 و اماکن فلاح استمداد و استفاضه کرده و آن نقاط
 قدسیه را مرکز روح تشیع نمود و داند و افنده چهارده طیار
 نفوس شیعه بتهوی الیهیم شبهه نمیتوان کرد که بصلاح امور
 مهمه دینیه و تسهیل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید
 میشود مزید ارتباط و اختلاط و فتوح ابواب بر وجه خصوصیه
 بمقام خلافت کبری از موجبات نیک بخشی و فساح
 و سعادت است بلکه در اتحاد مسلک یکسانی و اصلاح خلیفای

خانگی و یکدودت تامه و الفت عامه دوشاهین
 پناه و است شوکها نمیرد یک شاه خیر و یک ماه نیرفته
 خواهند شد و در سیکل دین توحید و دوست کشا و همت
 بود که متحد لوجود نفاق خیر وجود نمایند بل پناه
 بسوستان علی نهی و ملی و از د که خیلی و امنه است
 و سیمت ملی از خداوند منجوا هم که بطور حال و کمال
 مختصری نافع و بیانی جامع بقلم آرام جان نوبین و
 تن لفظ کن باقتضای طریقه مذهبی که سنت و حجت
 دارند سلطان اسلام کائنات من کان با حصول جماع
 است و جماع شرط بیعت و وجود مقدس روحانی
 و از امر اولی الامر اخلاف جائز نیست حسب لزوم
 قوامی روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت فاضله میشود و بقالیبت وجه خلافت
 ضافه دارد و در بعضی از عمل سائره هم که سلطنت مطلقه
 مستقله نگین کرده اند این ناخذ معمول و ما خود است
 لکل وجهه هو مولیها اکنون با مور خارجه نظارتی اند
 حرف خودمانی و در ایمانی داریم و در تدارک در ما
 هستیم که در ماند کی ما را چاره کند بر سر سخن رویم
 این سلطنت که بصورت روایت تشکیل شود
 و در از قوت و اینت ملت داشته باشد دولت
 بخون دل و سهل اجرمان است و بدو م و استمر است
 حسب العاده مظن میتوان شد
 کان قند و نستان شکر م
 بهم من میر وید و من منجور م

فقط چیزی که باید در این زمین سلطنت مسعود طوفاست
 دانی کند و علت مقیمه دولت بداند حفظ شاد و دین نشتر
 تا آیین است و پیروی حقیقی از سلاک مقصد شریعتین
 فرضا مقصنات و هر چه تقاضات قهریه دولت را
 مجبور کرد بر قبول قانونی از قوانین خارج از قانون
 نافع را بقلب و دیگر باید ریخت و با کلاه شرعی و لباس
 دینی بپوشان جسم آورد و لباس تقوی و دلگشایی
 نمیتوان گفت و کلامی دولت عثمانی در پاره اجرات
 از خط و خطا مصون بوده اند زیرا که ظهورش تاج حالیه
 وضع مقدمات اخصیه ترجمان دینی است مصنی ما
 امروز نقد آنچه وسیله و خوشی قاطبه سلیم و جالب نظر
 عقلی روی زمین است مشرقی است و خلاصه کتی

که عظیمت

که عظیمت شو کتاب سلطان عبد الحمید ثانی حیا
 کنند و دولت عثمانی برای ترقی دین دنیا بتمام
 خلافت عظمی نشان میدهد بدین سلطان منور فکر صاحب
 برای یکانه بخارا امانی اسلام در این اندیشه است که کلمه
 مسلمان را بنقطه توحید آرد و اختلافات و خله را موقوف
 سازد و نماید سلطنت اسلامی را بصورت حکومت راجا
 و خلافت رانده نماید اگر محترمین علماء و مستبرین و کلا
 با تورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این
 پادشاه هوشمند عمیق لیاقت سریع الاتعال همراهی داشته
 باشند در ترقی دولت و توفیق ملت حالت نظر
 نخواهد ماند

شماره برق پراچن پنجم	جمله ادکات برهان پنجم
----------------------	-----------------------

اما صورت اتفاق در دولت ایران بنا بر سبب است عقاید
 مذکور شیعه با طبیعت طور دیگر است در این راه خط
 روحانی و جسمانی بیک مگر گفتم نمی شود رشته زینت
 روحی در دست مجتهدین اعلام و فقهای مسلم اسلام است
 و رشته سیاست جسمی در دست کما به سلطنت تبعه سلطنت
 و عوارض را بدیوان میدهند بزور خمس و زکوة را مجتهدین
 تقدیم میکنند بر ضایا و شاه شیعه کاس نامن کان نیستند
 خود را امام مسلمین بدانند و مقروض الطاعه بخواند و در موارد
 که دو شعبه دینی و ملکی تمانع و تراحم میکنند نتایج و خمیه
 و شداد عظیمه راست گویم علمای ملت در جلسه مکتوبند
 و وزرای دولت در جلسه تجرید علماء قدرت کامله با اجرا
 تحقیقات و ذی نیت و اثر تعیین کنند حکام و اعمال

دیوان و حالت سلسله روحانی را از پیشرفت مقاصد خود
 می بینند فریاد داد و دلنا میرند شاید حکمران مملکتی
 وصول ایالت پس افتاده و تاین طریقی و عظیم امور و شعور
 و اسایش جمهور را بر حلت یا غلت عالمی نافذ بقول
 میکند و قول میدهد یا عالمی پر بسیر کار که از چاره جونی
 بچارگان خون در اجاز می بیند یا بعضی در خسلهای صورت
 اجاز نمیداند برای مردن ظالمی و عسکر عالمی ختم انعام
 میکند و طلسم صد مذ صد میکند و وصول اهل محتوم و یوم اول
 معلوم را انتظار میکند اما ملی دیوان اگر نفسی میکنند و اجرای
 برسی میکنند در ظل طفیل اختلاف و نزاعی است که نیست
 این سلسله محترمه لازم الوقوع است و دائم الحصول
 کابجا و عمارن نفس بکجه و لباحث عن خفیه بطلغه

اگر چه متعین ایمان بر خلاف آرزوی دیوان شیر
 خد و شیرین بر می متحد نمی آید ولی غالباً مغز و رین با
 بسببای ممتنی و عصای مصلحتی میسوزاند و کار دیگر نماند
 میسازند آثار موشه که بر تعارض این دو قوه ترتیب
 بسیار است و قری مخصوص باید ترتیب کرد و تا آن
 دو قوه ملوکوتی و ملکی اتحاد و استسراج واقعی میسازند
 نخذ کار دین و دولت حاصل و باطل خواهد بود و مجرب
 سبب حاصل اگر بفرمانی چه باید کرد مادل مشهور
 که در بیست و چهار صحت عرض میکنیم پیش از آنکه ایشان
 خود را میان آرم نگارناقصه خیر خوانان طریقی این
 آرم ظهور جمده اشیا بقصد فدایان مادی دولت
 بدویان و ادوی غفلت که از منافع صوریه و مادیه

دیانت مملع ندارند و خصوصیات زمان مکان نمیدانند
 استقلال دولت را در ضحکال شریعت تصور کرده اند
 و حکم اهل عات مضره که از قبیح تواریخ و دول خارجه
 استند و تکریر و استعد و مثل و و از و هم از هم
 میکنند غافل از این که فرط عناد و غرور وقت و خواهد کرد
 و تولید فساد بر فرض اجرای این مقصود و دولتی جایزه ضمیمه
 سازه خواهد شد و بجر حال صفت فاسده ساو
 لوحانی که حامی طرف روانی و خیر خواهد دینستند
 کمان میکنند هر قدر شان دولت گشته شود همان میزان
 شوکت ملت افزوده میشود و اغلب اوقات را در مسائل
 شخصی و قضایای جزئیه میسازند و یکبار از تصور ایند قیقه بظن
 استقامت سلیقه مصروف خاطرند که این اقدامات غیر

بر خلاف وجه مقصد است و با صلاح قوم دفع فاسد
 با فساد و قتی که پای جنبی در حوزه دین نبی داخل
 شد که رفعت مانده را با مصلحت دید من نهد
 که از مقام قسیت یا است عظمای و بیسلطنت این
 بدور رسد و زنگ حکومت عادل پذیرد یا نمی که بریس
 مسلم و عافی علم عرض می کنیم که در ایران غیبت امام
 و خیت نام حضرت عالی بکرم نیاید عانه و دکالت
 حفظ بقیه اسلام و حوزه دین را باید بعبده اقدار و خست
 سلطنت ظالمه شیعه تقریر و مضامیند مانند حضرت
 و او که با تریه نبوت از بعث سلطان طاهر و ساس
 عساکرت را بی نیاز ندیده با استدعای بعثت نامکا
 طاوت را بکرم آسمانی مخصوص و مبعوث این مقام کرد و آن

لوازم استسراج انبوه و شرط الزام حصول نتایج
 منظوره است که علاوه االی شریعت و مشاوریات جمعی
 و حل و عقد امور عمده دولتی داخل باشند بصورت
 ترتیبات این شکل مطبوع شروع کتابچه مخصوصی منجوا
 و لدی لا قضا بکلمه خواهد علی الحاله منجوا هم
 این مطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است بجای احترام
 و کلای ایمانی و حمایت مقامات وزرای دیوانی شان
 و شوکت دولت را فرود و بنویس معسول را در علی
 درجه قوت نمود و کمال توسط و ملائمت این دو قوه
 میزاجت مبدار نیز و نشانیکت است شهند جلنکم
 امه و سطا علی حضرت شان نشانه ایران که عاقرب
 انشالله سنین سلطنتش از صاحبقرانی بدی القرمینی خواهد

رسید بذاکرة فطرت و ضمیر فکرت آراسته است
 با و نمیتوان کرد که بعد از آن همه تدریب تجرت ترقی
 و تقرب نورسبی علی نور فطرتی نشده باشد و حالات
 حاضره از احاطه فکر سیونش بیرون باشد بحدیست که
 مطویات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس حق
 تقدس مانده است و ترجمه حال میفرماید که خدا هم
 به باب میخواهد پیغمبر صحاب و مؤمنان معتقدند
 که اگر این پادشاه دل آگاه و نشاط خاطر آید خردی
 بذل بتمی تواند دولت و ملت ایران را در این زمین
 زنده و برارنده فرماید

خیر و بیکر است گفتنش
 با تو روح تقدس کو بدینش

ثالثاً فریضه ذممه بزرگان دین است که در نواحی مقدسه
 عبادت گجیات عراق عرب و مشهد مقدس خراسان
 یک مجلس انجمن ثانی با اسم ترقی اسلام تشکیل کنند
 و در تحت نظارت انجمن مبارک در سایر ممالک ایران
 بریاست مهدستی متورعین علمای شعب دیگر داشته باشند
 چون انصاف و این انجمن بوجه من الوجوه فتنه آمیز نیست
 و انحلال نظام دولتی در خنده در مقاصد حکومتی ندارد
 باید بشعیان هندوستان و قفقازیه و عموم مسلمین که
 تبعه دول خارج اند علنی و مستقیماً اطلاع داد که تاسی
 و همراهی نمایند و سائل ترقی دین بسین و نشر این اسلام
 بخدا که تحقیق و مشاوره حسب تقریب نمایند و یکی از
 ثمرات این انجمن قدس و آثار مترتب فرستادن

و عیان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل
معین و شرائط معلومه در ممالک خارجه اعلای صیبت
اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این
بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگر چه در ممالک
اروپا تاثير دعوت و تبلیغ مشکل نماید سوار علیهم السلام
ام لم تذبحهم ولی در صفحات فریقا و ممالک چین
میونگه نفوس ساده برای بر نقش آماده موجودند
چون فطرت صلیه آنان بعارضه تحضیر و محیس و بنا پان
فرنگیان تخمین نشده باندک اهتدای انحد و دظلمانیر
مشرق انوار اسلامیت میتوان کرد و اگر تکامل شود قریبا
بدره تمدن و تدین نصاری داخل خواهند شد و
اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرتین

خود مسلمانان بدانند بوقت خواهند فهمید که از غیرت
دیانت چقدر دور افتاده اند و چه دو لخت از دست
داو داده اند و داخله مملکت هندوستان صد وسیطون
هند و ربهت لایر صحیح و حکمتهای علمی و عملی میشود بصره بزرگ
توحید دلالت کرد و کلمه در عروق و اعصابشان
قوت اسلام را دوانند که در کمره از قرنی یک قسمت
از اینطایفه که راه منور و گناه شوند

هنوز کمونات خاطر و مخزنات خیال را برشته تحریر
نیارده ام ناچارم که عرض کنم جف اعلیٰ چرا که در
اشای تحریر این نسخه بنام اتحاد باسلام شوق زیارت
شاهده شرف منوره بر سرم افتاد و دست از کارش
کشیدم و کاتب و طابع را منتظر گذاردم بکفایت احوال

برق جهان است لزو ماتمه نسخه شروع مطبوعه را در
 سفینه گذاشتم در موقعی که بمشیت نشیان از مقام
 مصداق تری الناس کاری بودند این بنده
 با طمانینه خیال این مقاله را پایان آوردم بعون الله و توفیق
 اگر در خاطر انامی اسلام حسن تاثیر دیدم رساله دیگر
 خواهم نوشت که مستقیم اینجا باشد در مسجد بنام شهر جامی
 الاخری سال هزار و سیصد و دوازده هجری در حدود
 مسقط این کتاب تمام و تکلیف انجام شد و این شعر را که مطلع
 غزلی است بوصف بحال گفتم

عاقبت دیده مردم در یابی شد
 رازهای دل با کیمزه صحرائی شد

و آخر دعویا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد

و آله الطاهیرین و اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین
 چون در نسخه موسوم کتاب الابرار که بعربی تصنیف
 کرده بودم مقاله نافه جامعه در دعوت مسلمانان
 حسب المناسبه بنماطرم لغاشده بود مناسب دیدم
 این کتاب شود قد علم کل الناس شرم بهم
 یا معشر المسلمین در کوالا سلام فی غیبه و انضروه فی
 فی وحدته قبل ان تنقسم قواہ و تنقسم عاہ و تنزع حشاہ
 و تدنّب بباشته و بباشته و تہبط مفاخره و تارہ
 و تقط منا بره و منارہ و تنزل رکانه و تحذل اعوا
 و نیقض حیدرہ و تقفر دارد و تخی آثاره و ما یدر
 ثارہ فان ابلیس قد انبت و خربہ نسلوا من کل
 حدب و الاسلام محصور و مصدود و کمبود و مفاد

يتنصر ليس له ناصر يذبح عنه حاه ويحبب دعوتة
 من انصاري الى الله كان في انصار المسلمين غشاوة
 فما من احد يبصره وينصرن الله من نصيره لقد تفتت
 عظمهم وتمادت فخيستم علمه الصمم لا يسمعون الى هذه
 الشكاية والنكايه ولا يدرون الى ما انتهى هذه الحكاية
 فيوطفهم الزمان عن رقتهم ويقيمهم عن قعدتهم
 ويفيقون من سكرتهم لكن في الصيف يجمع لهم
 وفي الصيف تدارك عليهم عن غنهم ولا يفيهم الندم
 وانى لهم الوجود بعد العدم ايها المسلمون بالكم تقفتم
 ايادي سبا فقلو بكم شتى وانفكم بها فوا عجب
 من اجتماع اعداء الدين على باطنهم وتفرق الموحدين
 عن جمعهم فانحوا عن الفساد واصلحوا ذات نفوسكم فقد قرب

الزمان حين حينكم ترونه بعيدا وراه قريبا فان اليوم
 لكم ثم هتم وظلام كفر قد ادهم لاسانعو
 ففصلوا فقتلوا برب يحكم والعمرى ليس الا الاتفاق يحكم
 كلمة التوحيد في مخاطرة عظيمة وانتم تعرفون في عرفها
 ووافها نفا ويتاصل صل الشجرة وانتم تتساجرون على
 اغصانها ضرب مثل فاستمواله وانهتوا عن الهيمان
 والولد مات احد من الاغنياء والشرفا وترك
 من خلفه ذرية فقرا وضعفوا وحصل منهم خلاف كلمة
 في ترتيب التورث وتقسيم الموارث لكل منهم اتوا
 واحاديث في التشارك والترتيب والعول
 والعصيب ولينع عن شيئا مخصوصه والاتبان
 بجوات مخصوصه ولكن في انما هت التزاع ولها

و التخاذل في تحيد الضياع و الاعتار خبر و ان
 لجم خصم قوي و عدو غوي لمن لا ياد تخم و يجل
 بنجم و بين ارا و تخم و يري ان يطلع من كمنه و يشد
 عيضم من مانه فيدركهم كسر يعا و يهلكهم جميعا و لا
 مناص من كيد و لا خلاص من قيده و ان غفلوا
 و اعقلوا ترك عا تخم و عا تخم في الارض صر
 و لا يقى من ترك تخم و كبر تخم صلا و فر عا فولا
 الورثة لو كانوا متيقظين و تحققتهم و حدودهم
 متحفظين لا يتكلمون فيما بينهم جدا و ياخذون الاتحاد
 عن التفرقة بل و يقابلون بكلمة فاردة و يد و احد
 مع هذا ان خصم الاله و يدافعون عن تحطبت الاله
 هذا مثلكم ايها المسلمون الكاملون و مثل و ايعمل بها

فاعلموا على الارائك و انظروا نزول الملائك لتعويهم
 او دم و ترسيم بدمكم و حامية نصاحكم و وقاية مساكم لقد
 مات و عا تخم و شالت لغا تخم و قامت قياتكم
 و دست نذا تخم و اتمم فاكون في ناد تخم و فار هون
 في و اد كيم اتموا الدين و لا تفر قوا فيه فقدرى
 التثيث توحيدكم بالثمة انا فيه اذ عوا الله مخلصين له
 بكلمة سوارر غالا نوف الكافرين لانهم ينظرون عليكم
 انصر و يجر عواكم لا محالة لتخصص يصانعون لتفر تكلم
 كل يوم خيالا و يصنعون في طريقكم جبالا و لو تملكونا
 لا يالونكم خيالا و تعلقونكم و ان كنتم خيالا و لعا بجم
 الكاسه كيد متظار كسر اخبتكم و لو دون ان تغفلوا
 عن امتعكم و اسلمكم و لو لا من افهم المزاخره لغفلوا

من سبحانکم و طرا و مارا و این مجربا کلم مطرا

خاتمه

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رموز سنت و کتاب
 جناب سقراط شریعتیاب فاضل و فادت نصاب
 افتخاری بنی انخاقان مرجع اهل التوحید و الایقان عماد
 الملک و الهین اشرف العلماء و المجتهدین حضرت
 اشرف اجدار رفیع السعد و الاثنا عشر اده ابو الحسن میرزا
 المعروف بالشیخ الرئیس ادام الله برکات و جوده
 ابن مرحوم مغفور حسام سلطه محمد تقی میرزا ابن انخاقان
 خلد اشیا بن فتحی شاه قاجار اسکنها له فی روضه صوفی

انچه حالی از کراف و محاف بود از ایام تحصیل و تدریس
 تا ورود انحضرت به معنی من بنده کاتب این کتاب
 سقراط ابن عباس رضی الله عنیه البرقانی در دیوان
 منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس بقدر وسع نگاشته
 صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب سقراط
 دالت و حوالت میگویم پس از ورود انحضرت در
 بهی دیت اشرف مرجع افاضل علم و منفرد و دوان
 بنی آدم سهر مردی و مروت عالم جوانمردی و
 قوت عین گوهر عمان دانش و پیش نواب سقراط
 اشرف ارفع مجد الا پسندیده حضرت انحضرت
 سلطان محمد شاه متع الله تسلیین بطول بقا و نور
 ابصار المحسن نور لقا و منزل اختیار فرمود تا زمان

حرکت آنحضرت که کمال و اندی بود در هر محل
 در ترویج شریعت و مدحی خاندان عصمت و طهارت
 خوداری نمیزمود و در انبیت یا در سجده یا در ازاداری
 فریضه بکامت موعظه می پرداختند و یاد سرایستی
 افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه
 که سالهای متمادی در وادی سرگردانی و حیرانی
 بود بر روش انسانیت و آدمیت میاورد و چنانچه جمعی
 کثیر و جمعی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز
 در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در
 نوز و محاسن بشور که از سیلابات عیبی شمرده میشود و
 فصل برسات اعظم و شرفا بواسطه باران مسمی خدای
 در آن سیلابات بسر میبردند هر روز حضرتش نوبعی و طریقی

که خالی از تکلف بود بکرمی و عطا نمود نمود و گاه بود
 که شماره مستمعینش از ده نفر نبود بدون ملاحظه کم و بیش
 مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند بکجاست و یاد و ساحت
 کلمات پند و اندرز را بشیرین بانی و طریقی خوش گوش
 مستمعین میکرد و به بیانات شافی و کافی زنگ بلبل
 از خاطر مایسترد پس از فراغت از موعظه تحریر کتب
 و مسائل و نیه میردخت چنانچه در انبیت قبیل ما این سخن را
 کثیره جلد کتاب از تزیلات خاطر در سخات قلم اعجاز تم
 فراهم آمد یکی نخبه نفیس از آثار حضرت شیخ ارسس که جامع
 اشعار عربی و فارسی هم فصیاد و غولیات و مرسلات است
 و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است بلسان
 عربی و یکی بسم همین کتاب سطات است که موسوم

با اتحاد اسلام است توان از روی انصاف گفت
 که تا بحال کلماتی جامعتر و نافع تر برای انالی اسلام
 از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است
 با اینکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مر قوم فرمودند
 بدون اطلاع فکرت و جاهله خیال و بهت هممانه و بذل
 گریمانه حضرت سقاب اشرف ارفع مجد والا آقای
 سلطان محمد شاه و ام المملکه العالی بخلیه طبع در آمد مهید
 که خوانندگان اعلات نیاید و کسالت نغزاید و مبنری

بنامید و اثری بخیا بد اسلام
 حضرت
 علی من اسحق ی

تم کتاب علی یقول کتاب ابن عباس رضی الله عنهما
 مدنی شهر حیدرآباد

